



گاهنامه فعالین کارگری

سوسیالیستی فرانکفورت

شماره ۱

۲۰۱۳

مطالب این

شماره

* گزارش به

کارگران

* تحلیل سیاسی

* ترجمه

* شعر

* گزارش

تصویری از

کارگران

* داستان



بدون یک تشکل شورایی مستقل از دولت و
احزاب، کارگران به هیچ درجه ای از آزادی
نخواهند رسید !



سر تیترمطالب

نشریه .

۱- گزارش به کارگران و
فعالین جنبش چپ ص ۲.

۲- بحران ها بروز تضادها
هستند ص ۱۰.

۳- کنترل کارگری در
یوخان ص ۲۵.

۴- شعر. کالای مرگ
درگردش ص ۲۸.

۵- گزارش تصویر از
کارگران معدن ص ۲۹.

۶- داستان. مرگرا هم
خصوصی کردند ص ۳۳.

یک توضیح در مورد نام گاهنامه

از آنجا که این نشریه از طرف فعالین کمیته، به صورت آزاد و نه بر مبنای کسب سود، صرفا جهت تبادل افکار انتشار می یابد، نتیجتاً دارای مشکلاتی است که انتشار مرتب آن میسر نمی باشد. از همین رو ما نام گاهنامه را برای آن انتخاب کرده ایم. تمام مسئولیت مطالب مندرج در این نشریه به عهده نویسنده یا نویسندگان آن مطالب می باشد، مگر آن که مطلبی به طور مشخص به نام کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت چاپ شده باشد.

کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی
فرانکفورت

زنده باد همبستگی جهانی
کارگران علیه سرمایه !



گزارش به کارگران و فعالین جنبش چپ ایران

هم زمان با خیزش ۸۸ مردم تحت ستم سی ساله رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران، در شهر فرانکفورت به دعوت عده‌ای از فعالین چپ شهر، نشست با شرکت بیش از ۶۰ نفر از فعالین با گرایش‌های مختلف نظری در آستای دانشگاه فرانکفورت برگزار شد؛ در واقع می‌توان گفت این نشست، یک مجمع عمومی از فعالین شهر بود.

در این نشست بحث حول چه‌گونگی شرکت فعالین شهرهای فرانکفورت، ماینز و دارم اشتات در جنبش جاری و بر پای تظاهرات در حمایت از اعتراضات مردم ایران که علیه سی سال جنایت، فقر، تبعید، زندان، شکنجه، اعدام، تبعیض و استبداد بپاخواسته بودند، صورت گرفت.

حاصل این بحث و گفتگو دو نظر کاملاً متفاوت با دو نگاه مختلف بود. نگاه اول مطرح می‌کرد که: «ما باید در این جنبش بدون هویت مشخص با حمایت از جنبش جاری (سبز) شرکت کنیم»؛ در واقع یک همه باهم بدون هویت، تحت لوای پرچم سبز بود و توجیه ظاهری این نگاه این بود که نبایستی در جنبش جاری تفرقه بیندازیم و باید همه را تحت لوای جنبش سبز به رهبری موسوی و اصلاح طلبان هدایت کنیم تا حرکتی یک پارچه با وحدت شکل گیرد. این نگاه مطرح می‌ساخت که اگر ما هویت چپ را بر ملا کنیم اینان (اصلاح طلبان) از ما خواهند رمید و جنبش دچار تفرقه خواهد شد. حامیان این نگاه بطور مشخص نام پیشنهادی برای این حرکت در فرانکفورت را **"کمیتة برگزاری تظاهرات فرانکفورت"** مطرح کردند.

بدون یک تشکل شورایی مستقل از دولت و احزاب، کارگران به
هیچ درجه‌ای از آزادی نخواهند رسید!



گزارش به کارگران و فعالین جنبش چپ ایران

در مقابل این خط فکری، نگاه دوم قرار داشت که این سوال را مطرح می نمود که اگر این جنبش دعوی آزادی خواهانه دارد، چرا نباید از همان ابتدا هویت افراد و جریانات سیاسی را به رسمیت بشناسد؟! چرا می خواهید سال ۵۷ که همه را تحت لوای «مبارزه با امپریالیسم و سگ زنجیری آن یعنی شاه»، به زیر یک پرچم کشید، تکرار کنید؛ این یعنی یک سرنگونی فراطبقاتی بدون تعیین هویت افراد و جریانات سیاسی و بدون طرح مطالبات و خواسته های مشخص طبقاتی.

نگاه دوم مطرح می ساخت که این انحلال طلبی است و در نهایت دوباره به بازتولید استبداد خواهد انجامید؛ همچنین مطرح می کرد، همین اصلاح طلبان که امروز در موضع اپوزسیون قرار گرفته اند هنوز به کشتارهای اوایل انقلاب و دهه شصت، به خصوص کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ که آنان خود بخشی از حاکمیت بودند، پاسخ نداده اند و اینان خود بنیانگذار بسیاری از قوانین ضدکارگری و استبدادی بوده اند.

در نتیجه، این نگاه بیان می نمود که هر کس حق دارد با هویت مشخص و پرچم خود و با طرح شعارها و خواسته های طبقاتی خود وارد جنبش شود و اگر ما می خواهیم آزادی را در جامعه ایران نهادینه کنیم، از همین ابتدا باید با به رسمیت شناختن هویت افراد و جریانات سیاسی آنها تثبیت کنیم تا در جامعه نیز نهادینه شود.

نامی را که این نگاه مطرح کرد "کمیتہ برگزاری تظاهرات - فعالین کارگری - سوسیالیستی" بود.

به پیشنهاد یکی از فعالین شهرفرانکفورت که از نگاه اول جانبداری می کرد، قرار بر رای گیری شد، که نتیجه رای گیری در تایید نگاه دوم بود، اما همین دوست گرامی از پذیرش نتیجه رای گیری خودداری نموده. در نتیجه طرفداران نگاه دوم پذیرفتند که هر دو نام در زیر اطلاعیها آورده شود و قرار بر برگزاری یک تظاهرات در شهر فرانکفورت گذاشته شد،





متأسفانه نه تنها آن خبر تصحیح نگردید، بلکه دوباره به شکلی دیگر تکرار شد و وقتی با این دوستان سر این مسئله برخورد صورت گرفت، خود را از کمیته بیرون کشیده و همکاری خود را با کمیته قطع کردند. به مرور تعداد دیگری از دوستان، همکاری خود با کمیته را به دلایل مختلفی قطع کردند.

از این به بعد کمیته باید بار بسیاری از وظایف عملی و تئوریک را به تنهایی بر دوش می‌کشید، که البته توانست به خوبی از عهده این کار برآید (برای دیدن این فعالیت‌ها می‌توانید به یوتوب و وردپرس مراجعه کنید)؛ برگزاری جشن نوروز برای تامین هزینه‌های مالی، تهیه وسایل مورد نیاز مانند بلند گو، چادر، میکروفون، دستگاه موتور برق، تهیه پوستر و پلاکاردهای مختلف، و از همه مهمتر پرداخت هزینه‌ی سفر افرادی که به عنوان سخنران مدعو در سمینارهای مختلف شرکت می‌نمودند. لازم به ذکر است که گاهی، بعضی از رفقای دعوت‌شده از گرفتن هزینه سفر خودداری کرده و آن را به عنوان کمک مالی به کمیته برمی‌گرداند.

در طی این دوران بارها از جانب رفقای در شهرهای دیگر پیشنهاد همکاری‌های مشترک با کمیته داده شد، از جمله فعالین چپ شهرهای کلن و استکهلم، که با استقبال ما به این پیشنهادها پاسخ مثبت دادیم. به مرور زمان و با فروکش کردن خیزش جنبش مردم ایران حال و هوای شهر عوض شده و برخی از دوستان نیز دیگر از حضور در جلسات خودداری کردند و وقتی سوال می‌شد چرا به جلسه نمی‌آید، بیان می‌کردند: کار دارم، وقت ندارم، حرکت فعلا افت پیدا کرده، اگر شروع شود ما دوباره می‌آییم؛ و یا اختلافاتی با بعضی از دوستان در کمیته پیدا کرده، آن را بهانه نیامدن کردند که اینجا جا دارد از این دوستان سوال شود اگر شما کمیته را دست‌آورد مبارزاتی خود می‌دانید، به چه دلیل باید به صرف اختلاف با یک دوست آن را ترک کنید؟ کمیته که میراث خانوادگی کسی نبوده و نیست که بخواهد برای خود امتیازی قایل باشد، اساساً کمیته تاکنون از سازمان و تشکل شدن خودداری کرده و خود را یک ظرف آزاد از جمع فعالین کارگری و سوسیالیستی شهر فرانکفورت می‌داند که برای گرفتن سرنوشت خویش در دستان خود دور هم جمع شده، با کار شورایی و براساس خرد جمعی فعالیت می‌کند.



در ادامه فعالیت، بارها از جانب دوستان سابق که با کمیته همکاری می‌کردند درخواست برگزاری جلسات مشترک برای همکاری‌های موردی شدند، که اکثر جلسات به علت عدم تفاهم و دست‌نیافتن به یک درک مشترک به سرانجام نرسید. یکی از نقاط گره‌ای برای ما این مسئله بوده و هست که کمیته ما با احزاب و سازمان‌ها کار مشترک نمی‌کند؛ یعنی ما با افراد به‌عنوان افراد حقیقی حاضر به همکاری هستیم، اما نه به‌عنوان نمایندگان احزاب و سازمان‌ها. از طرف دیگر، ما خود را نماینده کسی و یا جریانی نمی‌دانیم که بخواهیم سایر نقاط دنیا را از اینجا هدایت کنیم؛ ما صرفاً خود را افرادی می‌دانیم که می‌خواهند سرنوشت خویش را خود به‌دست گیرند و با هویت مستقل و انسانی خود در چهارچوب‌های تعیین‌شده برای طبقه خود فعالیت کند. این چهارچوب‌ها عبارتند از:

۱ - اعتقاد به رهایی انسان با برقراری سوسیالیسم.

۲ - اعتقاد به سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از موانع رهایی انسان که این سرنگونی باید به‌دست کارگران و مردم تحت ستم انجام گیرد.

۳ - تعلق طبقاتی به طبقه کارگر ایران و جهان به‌عنوان تنها طبقه انقلابی که قادر است بانفی مالکیت خصوصی و نظام برده‌گی مزدی و با درهم کوبیدن ماشین دولتی سرمایه‌داری، آزادی واقعی انسان را به مفهوم بازگرداندن اختیار به دست انسان تحقق بخشد.

۴ - کار شورایی براساس گفت‌وگو آزاد و تصمیم‌گیری جمعی در جلسات هفتگی کمیته که به‌صورت آزاد برگزار می‌شود.

۵ - پشتیبانی از جنبش کارگری ایران و جهان و حمایت از فعالین کارگری ایران به‌خصوص فعالین زندانی.

۶ - فعالیت در محل زندگی با شرکت در تظاهرات‌ها، مجامع آلمانی که مواضع انقلابی و ضدسرمایه‌داری دارند، به‌خصوص شرکت در آکسیون‌های اول ماه مه با برپا کردن چادر کمیته در مرکز شهر فرانکفورت همگام با سایر نیروها و شرکت‌کنندگان.



۷ - اعتقاد به سیستم شورایی و کنترل مکان کار و محل های زندگی توسط شوراهایی که از پایین به صورت خودسازمانی به عنوان تنها نهاد اداره کننده جامعه توسط شهروندان انتخاب و انفصال می گردند.

اما اعم فعالیت های ما بر اساس توان مان:

۱ - برگزاری جلسات هفتگی حضوری با تعیین وقت مشخص و مسئول جلسه که گردشی می باشد و به هر رفیقی وقت به طور مساوی داده می شود تا نظرات خود را بیان نماید و در انتهای مباحث یا به یک توافق جمعی رسیده و یا با رای گیری در صورتی که مخالفتی نباشد تصمیم گیری می کنیم؛ در این تصمیم گیری ها هیچ اجباری برای رفیق و یا رفقای که در اقلیت قرار گرفته اند، وجود ندارد که حتما بایستی تصمیم گرفته شده را اجرا کنند؛ یعنی کمیته حق تحمیل و اجبار نمودن نظر و یا تصمیمی را به فعالین کمیته ندارد، حتی اگر آن شخص یک نفر باشد.

۲ - برگزاری آکسیون در مرکز شهر به مناسبت های مختلف (لغو کار کودکان به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی، لغو مجازات اعدام به عنوان یکی از مطالبات پایه ای جنبش کارگری ایران، آزادی زندانیان سیاسی و فعالین کارگری، اعتراض به تخریب های زیست محیطی تحت سیاست های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و ...).

۳ - برگزاری جلسات بحث و گفتگو به صورت ماهیانه در سطح شهر فرانکفورت با شرکت فعالین شهر برای تبادل نظر و هم فکری جهت بالا بردن شناخت خود از مسائل روز.

۴ - برگزاری سمینار به مناسبت های مختلف با دعوت از صاحب نظران و پژوهشگران جنبش های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری به منظور بالا بردن توان تئوریک جنبش کارگری ایران.

۵ - فیلم برداری از سمینارها و آکسیون ها برای اطلاع رسانی از طریق دنیای مجازی و تاثیر گذاری بر افکار عمومی که امروزه به وسیله مدیای جهانی و دنیای مجازی تحت سیطره بورژوازی جهانی قرار گرفته است.



- ۶ - چاپ پوستر و اعلامیه و نشر برای بیان اهداف و بر ملا کردن جنایاتی که علیه بشریت امروز توسط سرمایه‌داری و دولت‌های آن اعمال می‌شود.
- ۷ - راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی به‌خصوص صفحه فیس‌بوک کمیته به‌عنوان یکی از وسایل ارتباطی با دنیای بیرون برای اطلاع‌رسانی و تبادل افکار.
- ۸ - تهیه آرم برای کمیته به‌عنوان نشانی از اتحاد و یگانگی زنان و مردان کار بر علیه سرمایه با پرچم سرخ؛ این نشان کارگران به‌خون خفته کمون پاریس و همه کارگرانی است که در طول تاریخ سرمایه‌داری به دست جلادن و مزدوران سرمایه به خون خفتند.

در خاتمه یادآور می‌شویم، کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت رفیقانه و خالصانه از همه فعالین کارگر، کمونیست و سوسیالیست که خود را جزیی از طبقه کارگر جهانی می‌دانند، دعوت می‌کند تا در این راه هم‌گام و هم‌یار هم باشیم، بخصوص از رفقای که در سابق هم‌دوش هم بودیم می‌خواهیم که دوباره به جمع کمیته بازگردند تا دوباره با برآمدن شرایط جدید بتوانیم گام‌های استوارتری را در راه منافع طبقاتی خود برداریم؛ از هم اکنون دست همه رفقا را به گرمی می‌فشاریم.



۱۷/۰۲/۲۰۱۳

**بدون یک تشکل شورایی مستقل از دولت و
احزاب کارگران به هیچ درجه ای از آزادی
نخواهند رسید !**



بحران‌ها بروز تضادها هستند

به جای مقدمه

درون یک واقعیت عینی طبقاتی، که حاصل سوخت و سازهای مناسبات طبقاتی است، تحولات از هیچ پدید نمی‌آیند و یا از بطن ایده‌ای که خود را ایجاد می‌کند ناشی نمی‌شوند، بلکه از درون و به‌عنوان آنتی‌تز تکامل شرایط موجود که به ارث رسیده‌اند، ظهور می‌کنند. همین‌طور از تقابل تضادهایی که مبارزه طبقاتی جامعه ایران را بروز می‌دهند و نیز به‌دلیل حضور تناقضات تاریخی و گرهم‌خوردگی در انکشاف‌نیافتگی تضادها، هیچ‌کدام در بروز خویش پیش‌فرض‌های استقرار خود را نمایان نمی‌کنند، به همین خاطر است که جامعه بر سر ساده‌ترین چرخش‌ها و دگرگونی‌ها دچار چنان تکانه‌هایی می‌شود که برای ادامه توسعه و پیشروی خویش نمی‌تواند پیش‌فرض‌های آتی خود را برای آفریدن اندام‌های جدید که هنوز فاقد آن می‌باشد، زمینه‌های مناسبی را ایجاد نماید. در چنین شرایطی است که مبارزات اجتماعی - طبقاتی هربار دچار اغتشاش و بحران می‌گردند. اما در هر صورت، چون مبارزه طبقاتی حاصل تضادهایی است که ریشه کل حرکت حیات اجتماعی را به‌وجود می‌آورد، ضرورتاً نیروهای درگیر آن بایستی آن‌را درک کرده و تاب بیاورند.

موقعیت کنونی

شرایط جامعه ایران زیر حاکمیت نظام استبدادی سرمایه به شدت بحرانی است. اقتصاد ورشکسته و تحریم‌شده، چندپاره‌گی قدرت سیاسی از مشروعیت‌افتاده، انزوای همه‌جانبه منطقه‌ای - جهانی، فروپاشی یگانه هژمونی سیاسی جانبدار به واسطه سرنگونی قریب‌الوقوع رژیم بشار اسد در سوریه، دوری گزیدن بسیاری از جریان‌های اسلامی منطقه از حلقه مشروعیت بخشی به رژیم جمهوری اسلامی، شکست فزاینده مبارزات هدفمند ساختن یارانه‌ها، تهدیدات چندجانبه نظامی خارجی و تشدید بحران نظام جهانی سرمایه و تأثیرات شکننده آن بر بحران مناسبات و روابط اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی، عدم توانایی و ظرفیت‌های



بازسازی صنایع تولیدی، گسترش اعتراضات اجتماعی به‌ویژه کارگری، تشدید اختلاس و دزدی و انتقال سرمایه‌های نقدینه ارزی به خارج از کشور در سیر فروشکنی حاکمیت رژیم توسط عوامل در قدرت و سردرگمی برای بازسازی آرایش نظام سیاسی این رژیم، این رژیم را در بن بست وجودی قرار داده است. این وضعیت و شرایط، تمامی جامعه را در برابر این پرسش قرار داده است که: آیا برای هستی رژیم جمهوری اسلامی قدرت ابقاء و حفظ حاکمیت باقی مانده است؟

سران حاکم خود بر این موقعیت فروپاشنده آگاه بوده و حتی برخی از این سران در تلاش هستند در صورت امکان رفع حصار خانگی از "خس و خاشاک و جریان فتنه" [موسوی - کروب] صورت پذیرد، شاید که نیازمند دولت انتقالی آنان باشند. تنها آلترناتیو و تکیه‌گاه حفظ قدرت سیاسی اینک توسل به سرکوب نظامی "سپاه پاسداران" می‌باشد. از سوی دیگر، قدرت‌های نظام سیاسی جهان سرمایه‌داری برای نظم بخشیدن به جهان آشوب‌زده و در پاسخ به خودگستری ابعاد بحران جهانی سرمایه، تلاش می‌کنند برای جلوگیری از انقلابات و شورش‌های اجتماعی در اثر بحران‌های تولیدی، مالی، بانکی، بیکاری و جابجایی‌ها و مهاجرت‌های گسترده انسانی در سطح جهان، آرایش سیاسی - امنیتی منطقه‌ای و جهانی را زیر هژمونی خود در آورند. تنها پاسخ به این بحران‌ها، ایجاد جنگ‌های بی‌سرانجام، دامن زدن به تحریکات ضدانقلاب اجتماعی، خلق آلترناتیوهای شبه‌جنبشی در مناطقی که شدت بحران‌ها فزاینده است، نظیر قاره آفریقا، کشورهای آسیایی از جمله ایران و شرق اروپا می‌باشد.

برای حفظ مناسبات سرمایه‌داری، متعاقب با سرنگونی سلطنت پهلوی، رژیم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که حاصل دوران جهان دوقطبی سده پیشین در برابر آلترناتیو رادیکال و اوج‌گیری مبارزات طبقاتی بر اثر انقلاب شکست‌خورده ۱۳۵۷ می‌باشد، از بدو به قدرت رسیدن برای حفظ بقاء خویش تاکنون با تناقضات بسیاری روبرو بوده که آن‌را در رسیدن به یک توافق منطقه‌ای - جهانی با نظام سیاسی دولت‌های جهان، در بن بست قرار داده است. به همین دلیل نیز، کشورهای جهان سرمایه‌داری که بلافاصله بعد از قدرتیابی جمهوری اسلامی حاکمیت آن‌را به رسمیت شناختند، به مرور به دلیل همین تناقضات درونی از جبهه سیاسی این رژیم کناره‌جسته‌اند.



این فاصله تاکنون، ضمن حمایت از موقعیت امنیتی و بازسازی روابط و مناسبات سرمایه‌دارانه توسط رژیم جمهوری اسلامی با تنش‌ها و کش و قوس‌های زیادی مواجه بوده است؛ به‌ویژه از آنجا که موقعیت سیاسی امنیتی آن رژیم با دولت نژادپرست اسرائیل به ثبات پایداری دست نیافته، و همچنین تلاش رژیم در دست‌یافتن به انرژی هسته‌ای و سلاح اتمی، رسیدن به هرگونه توافق استراتژیک میان جمهوری اسلامی با بسیاری از کشورهای متروپل را مانع گردیده و منافشات میان طرفین را تشدید نموده است.

ضدامپریالیسم به جای مبارزات ضدسرمایه‌داری

نظام جهانی - تاریخی مناسبات سرمایه‌داری در اوایل سده بیستم، نخست به‌طور نظری با مفاهیم اقتصادی - سیاسی به "امپریالیسم" تشخص یافت، که از یک سو به‌خاطر اعمال هژمونی سلطه‌گرانه و از سوی دیگر به دلیل سیاست‌های اقتصادی روابط و مناسبات تولیدی سرمایه در اشکال "صدور سرمایه"، سیاست‌های مبارزات جنبش‌های اجتماعی را در عمده‌گی خویش معطوف به ماهیت تضادهای طبقاتی، نه در جایگاه درونی این مناسبات اجتماعی و روابط تولیدی، بلکه در حوزه‌های بیرونی چشم‌انداز بخشید. مبارزات اجتماعی - طبقاتی و جنبش چپ و کارگری جامعه ایران نیز در کلیت خود متأثر از این دیدگاه کمینترنی، سمت‌یابی خود را از این گرایش می‌گیرد. به همین سبب، منهای دوران کوتاه شکل‌گیری نخستین حزب "چپ کمونیستی" در ایران، کلیت چپ از بدو تشکیل "حزب توده"، افق‌های نظری و عملی خود را در مبارزات "ضدامپریالیستی و دمکراتیک" تعریف نموده و به‌ویژه "رژیم"‌های حاکم بر جامعه را در وابستگی به "امپریالیسم سرکرده" تلقی کرده و مبارزات اجتماعی - طبقاتی را نیز در مبارزات "ضداستبدادی" و با شرکت "توده‌های جامعه" تئوریزه می‌نماید. تلقی از مبارزات "ضدامپریالیستی و دمکراتیک" در دوران انقلاب ۱۳۵۷ و تا پاسی از آن همچنان افق‌های کلیت جریانات "چپ ضدامپریالیستی" را تشکیل می‌دهد. اما اتفاقی که در تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی رخ داده، تحولاتی را در ارزیابی‌های جریانات معطوف به کسب قدرت سیاسی ایجاد کرده است.



چنین ارزیابی‌ها در مجموع به شرایطی انجامیده است که بخشی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون راست و چپ و ناسیونالیست قوم‌گرا، در برابر قدرت سرکوب جمهوری اسلامی به این نتیجه برسند که چون آنان را یارای مقابله نظامی با این رژیم نیست، همچنین از طرف دیگر با بسامد داعیه‌های "حقوق بشری" از جانب کشورهای "غربی" بر علیه این رژیم و حمایت از خیزش‌ها، شخصیت‌های سیاسی شناخته‌شده زندانی، می‌توان با چشم‌داشت به پشتیبانی سیاسی - اقتصادی و برای رفع امورات و هزینه‌های مالی از دولت‌ها و هم‌زمان با تایید ضمنی تشدید تحریم‌های اقتصادی - سیاسی مشروط و در نهایت چه بسا فشارهای نظامی، بتوان جمهوری اسلامی را برانداخت. بنابراین از نظر این جریان‌های سیاسی تنها راه ممکن رسیدن به هدف، توسل جستن به قدرت‌های مداخله‌گر می‌باشد. چنین ارزیابی سبب ایجاد دوگانگی و بروز انشعاب در چشم‌اندازهای گرایش‌های ضدامپریالیستی گردیده است.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی نیز به‌خاطر ایجاد تنش و دخالت‌های بحران‌آفرین و دامن زدن به رشد و گسترش منازعات منطقه‌ای، در عمقیابی این کشمکش‌ها و حتی انتقال تنش با غرب به خارج از مرزها برای حفظ شرایط خود در برابر تهدیدات از داخل، اختلاف میان غرب با خویش را مدام شدت می‌بخشد که به دلایل عدم دست‌یافت به توافق با کشورهای "غربی" و تداوم تنش‌ها، پروسه‌ای از "رژیم‌چنج" به‌ویژه از جانب دولت آمریکا مطرح می‌باشد. گرچه گفتنی است که به ظن قوی هرگز چنین اتفاقی [رژیم‌چنج] از بیرون ممکن نمی‌باشد و چشم‌داشت غرب به جناح‌هایی از نیروهای درون حکومتی قرار دارد که مطلوب‌ترین و مناسب‌ترین گزینه‌ها می‌باشد. کاربست این سیاست در برابر رهبری جمهوری اسلامی، در حقیقت گرایشی است که بخشی از جامعه نیز به آن متمایل است.

با این استدلال می‌توان، گرایش جامعه به غرب را چنین توجیه نمود که: مردم ایران بیش از سه دهه مواجهه با شعارهای تهی، تحمل اعمال سرکوب آزادیخواهی، تحمیل تنگنای جنگ و گسترش فقر، ستم اجتماعی، آپارتاید جنسیتی و ملی - فرهنگی، سلطه مذهب بر تمامی مظاهر اجتماعی و حقوق عمومی و خصوصی، بردگی کودکان کار و ده‌ها اعمال ظالمانه و قاهرانه‌ای که بر جامعه ایران روا رفته است، مناسبات با غرب را بر سیاست‌های ضد غربی جمهوری اسلامی ترجیح دهد.

اما اگر به تاریخ گرایش و پذیرش فرهنگی - سیاسی غرب‌گرایانه‌ی بخشی از جریان‌های "چپ" نیز توجه داشته باشیم، تمایل چشم‌اندازهای نزدیکی به "غرب" و از بین رفتن قُبَح غرب‌گرایی مدتی است که در اشکال مختلف رو به افزایش بوده است.



یعنی می‌توان گفت: "سنت" بت‌وارگی ضدغربی که از نخله اردوگاهی سوسیالیسم دولتی، بنیادگرایی اسلامی و بومی‌گرایی بخشی از بورژوازی تجاری بر جامعه اعمال گشته بود، ترک برداشته و زندگی غربی به نمادی از پیشرفت و تمدن بدل گردیده است. مساله زیستن بدون دغدغه فشارهای روبنایی در جامعه غربی شاید که موضوع اساسی نباشد، اما ابطال‌پذیری نگرش ضدسرمایه‌داری در برابر گرایش به پوزیتیویسم مناسبات طبقاتی جهان کنونی است که نگرش گرایش به "تمدن غرب" را توجیه می‌نماید. در واقع بعد از فروپاشی ایدئولوژی پوپولیسم "خلق" ضدامپریالیستی در پس شکست انقلاب ۱۳۵۷ و تشدید آن با شکست زرادخانه تئوریک ضدامپریالیستی "اردوگاهی"، پوپولیسم خلقی در یک چرخش بدون انتقاد - انقلابی به "پوپولیسم کارگری" ماهیت نگرش سنتی خویش را سرپوشانید و از خود فراتر نرفت. لیکن، از آنجا که "زمان مکان تکامل است" و فشار دیالکتیک مبارزه طبقاتی با تشدید بحران‌ها به‌طور تمام عیار تضادها را به سطح می‌آورد، اینک سپهر جامعه ایران را بحران تمام عیار فرا گرفته است. انقلاب و ضدانقلاب در غلبه بریکدیگر به تمامی برای به فعلیت درآوردن ظرفیت‌های خود تلاش می‌کنند. سازمان مجاهدین خلق با به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی و غلبه هژمونی ایدئولوژیک [اسلامی] آن و سپس رانده شدن این سازمان از موقعیت امکان و شرکت در قدرت سیاسی و متعاقبا تحمل ضربات شکننده، "آرمان‌گرایی توحیدی" و ذهنیت‌گرایی رمانتیسم جامعه "بی طبقه" یعنی تمام هستی خود در آرزوی دستیابی به قدرت را به "امپریالیسم" واگذار نموده و به دشمن دیرین خود روی آورده است. این جریان که نیروی اجتماعی و فکری خود را از "سنت حوزه و مدرنیته" و بازار می‌گرفت، با غلبه جهان‌شمول سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم و زوال اندیشه لیبرال قرن بیستمی، از هرگونه پشتوانه سیاسی - ایدئولوژیک تهی گشته و همانند تمامی نیروهای همگن جهانی خویش به "کُنترا" تبدیل گشته است. اینک این جریان حضور خود را مشروط به حذف و نفی غیر دانسته و هر جریان سیاسی دیگر را به مثابه دشمن تلقی می‌کند. این جریان ضدامپریالیست از بدو تشکیل و سپس انشعاب بزرگ ایدئولوژیک درونی، نمادهای باقی‌مانده ضدامپریالیستی خود را زوده و هراندازه که در ضدامپریالیسم‌زدایی پیش‌تر رفته، گرایش به دشمنی با آزادی و "عدالت" نیز در وی صدچندان شده است. دیگر زبانش، زبان ستم‌دیدگی نیست، تنها هدف آن استیلا بر "خلق" و جامعه می‌باشد. مدتهاست که تمامی بنیان‌های فکری نخستین آن جریان و هاله‌های مقدس واژه‌ها تقدس‌زدایی شده و ادبیات آن، زبان خاص یک فرقه است و در زد و بندهای سیاسی، تشکیلات خود را تماما به دست نظام مبادله سپرده است. جریان دلالی که به "حق" و "حقیقت" قسم می‌خورد تا قبای فاخر قدرت را از دست



اما هیچ نمی‌گویند که حقیقت چیست؟ زبان آن زبان همان فاشیست‌هایی است که همواره تلاش کرده‌اند توده‌های جامعه را بی‌شکل نموده و طبقات را بزدایند و اصالت و اثرها را نه در فراگرفت مفهومی معین، بلکه مستقل از آن و مستقل از جهان هستی در هاله‌ای از "شهادت و خون" بیالایند.

برای درک علل گرایش به مبارزه علیه امپریالیسم در کشورهای پیرامونی، اگر چه عوامل بیرونی تاثیرگذار می‌باشند، اما علت اصلی را در درون باید جست.

تنها راه رهایی از این نظام ضد انسانی بر پائی شوراهای کارگری در محل‌های کار و زندگی یست !

"مساله انقلاب" هنگامی به کشورهای پیرامونی رسید که دوران دگرگونی و گذار از نظام‌های کهن در مناطقی از جهان، با دخالت‌های سیاسی - نظامی دول سرمایه‌داری (امپریالیستی) مواجه گردید و سازماندهی انقلاب، اشکال جنگ داخلی و رهایی‌بخش به‌خود گرفت که هنوز به‌راستی در مفهوم انقلاب طبقاتی نبود. بدین‌جهت، عنصر الهام‌بخش بودن مبارزات ضدامپریالیستی در نخستین رویارویی‌ها برای رهایی از "زیرسلطه"، در برابر تحمیل فروبستگی سیاسی از سوی رژیم‌های طبقاتی حاکم که شرکت "توده‌ها" را از هرگونه دخالت سیاسی در ترسیم آینده جامعه و مشارکت در سرنوشت خویش و توسعه اجتماعی، با اتکا به حمایت‌های سرکوبگرانه نظام جهانی سرمایه‌فرومی‌خواباند، غلبه می‌یابد. درون بخش‌های مختلف اجتماعی - طبقاتی از جمله جنبش کارگری نیز نفوذ و تاثیرات چنین حرکاتی بسیار مهم می‌باشد، و مهم‌تر از آن توجیه ایدئولوژیک این مبارزه بود که به‌طور جهان‌شمول از جمله در ایران توسط نیروهای انقلابی جامعه را فرامی‌گیرد. اگر مبارزات ضدامپریالیستی در مناطقی از جهان به نتیجه عینی و مطلوب خود نایل آمد، نیروی رهبری آن ناظر بر روندی از شرایط عینی مناسبات نیروهای اجتماعی بود، که توانست این نیروها را حول محور پیش‌شرط‌های استقرار یابی آن شرایط سازمان داده و به پیروزی برساند.



اما در جوامعی که از درون طبقه کارگر و تحت شرایط روابط تولیدی سرمایه‌دارانه جنبش کارگری پدیدار نمی‌گردد و این احزاب و سازمان‌های سیاسی هستند که در مواقعی از برآمدهای اجتماعی، خودتکاملی پتانسیل‌های خودانگیخته طبقاتی کارگران را پیش از آن که به خودآگاهی طبقاتی در برابر مناسبات و روابط تولیدی سرمایه‌دارانه تبدیل شود زیر هژمونی ایدئولوژیک خویش برده و افق‌های خود را همچون موانع تثبیت‌گرا در برابر خودسازمان‌یابی طبقه کارگر در حل تضادهای اجتماعی - طبقاتی، ترسیم می‌نمایند. جنبش کارگری تحت تاثیر این تجربه‌گرایی انتزاعی، در پارادوکس مبارزات ضدامپریالیستی گرفتار می‌گردد.

پارادوکسیکال (تناقض‌نمایی) مبارزات جنبش کارگری با "امپریالیسم" را به‌طور پدیدارشناسانه بایستی در این نکته جستجو کرد که مبارزات ضدامپریالیستی نمی‌تواند به مبارزه طبقه در برابر طبقه مبدل شود، مگر آن‌که پیش‌تر تضاد دوقطبی میان کار و سرمایه چنان در سطوح جامعه بروز نمایند که تمامی جامعه مطالبات خود را به غیر از بستر مبارزه طبقاتی مشخص، نتواند در بستری دیگر بیابد. اما در جامعه ایران پیش از آنکه مبارزه طبقاتی به وضعیت دو قطبی کشیده شود، مبارزات ضداستبدادی - ضدامپریالیستی، ذهنیت جنبش کارگری را متاثر کرده و نتیجه برآیند این ذهنیت است که در بسیاری از موارد پیش‌شرط مبارزات جنبش کارگری علیه قدرت اجتماعی سرمایه قرار می‌گیرد و این پارادوکسی است که در ذات مفهوم مبارزات ضدامپریالیستی نهفته است. به این ترتیب، چنان‌چه پیش‌تر هم گفته شد، جنبش کارگری در ایران خصلت‌نمای جنبش "چپ ضدامپریالیستی" بوده و هیچ‌گاه نتوانست به‌طور ذاتی و مستقل از نفوذ تعیین‌کننده چپ، بیان طبقاتی خویش را بیابد و به‌همین دلیل نیز چون مبارزات رهایی‌بخش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مضمون اصلی کنش سیاسی چپ را تشکیل داده است، بنابراین مبارزه سیاسی وجه عمده مبارزات جنبش کارگری را نیز تبلور داده و هنگامی هم که کارگران تلاش کرده‌اند وارد مبارزات مطالباتی - طبقاتی خود گردند، سرکوب دولتی، جنبش کارگری را از هرگونه دست یافتن به تشکل‌های پایدار خود بازداشته است. تاریخ زایش مناسبات سرمایه‌داری از آنجایی که در جوامعی نظیر جامعه ایران پروسه تکاملی خود را طی نکرده است و این مناسبات از بالا و براساس الگویی معین تکوین یافته است،



شکل‌گیری طبقات اجتماعی نیز حاصل پروسه‌های طولانی فعل و انفعالات سازمان تولیدی نبوده و خط سرخی به‌طور فیزیکی مرزهای طبقاتی به‌ویژه اقشار میانی جامعه را از هم جدا نمی‌کند و مرزهای طبقاتی در این جوامعی چنان مخدوش و درهم ریخته می‌باشد که گروه‌های موقت انسانی درون طبقات به سهولت از خطوط هم‌گذار می‌نمایند؛ طوری که کارگران هم‌زمان که نیروی کار خویش را به مبادله‌ی ارزشی می‌سپارند، پتانسیل اجرایی مناسبات بازار را هم دارا هستند. همین‌طور بر اثر عدم تبادل انتقادی - انقلابی درباره ماهیت و حدود و ثغور مکاتب ایدئولوژیک قطب‌های جهانی، ظرفیت پذیرش ایدئولوژی طبقات دیگر نیز بدون نقد نقش طبقات دیگر و نفوذ جهانی "کمونیسم مکتبی"، مبارزات کارگری را به شدت متاثر می‌نماید.

از نتایج برآیند تحولات درون "چپ ضدامپریالیستی" دو گرایش پدیدار گشته، که در شرایط کنونی یکدیگر را قطع می‌کنند: نخست "سنت"‌گرایی تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم می‌باشد؛ و دیگری در پس فروپاشی جهان دوقطبی و سوسیالیسم دولتی با گرایش به مدرنیسم غرب‌گرا و سکولار (پروغرب) پدید آمده است. پدیداری این گرایش‌ها، تنها ویژگی جامعه ایران هم نیست، بلکه حاصل تحولات نظری - ایدئولوژیک در ابعاد جهانی، به‌خصوص درون جریانات تابع قطب‌های نظری پیرو "مکاتب جهانی کمونیسم بورژوایی" و جبهه‌های رهایی‌بخش می‌باشد که درگیر مبارزات مسلحانه ضدامپریالیستی با دولت‌های "وابسته" بوده‌اند، ولی اکنون در برخی از کشورها، همین رهبران و نیروهای مسلح ضدامپریالیست در سطوح ریاست جمهوری تا ادغام شدن درون دستگاه‌های نظامی پیش رفته‌اند.

در پی گسترش مناقشات میان اتحاد قدرت‌های جهانی به سرکردگی آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی و حادثه شدن تهدیدات آنان بر علیه این رژیم، برپایی کنفرانس‌ها و تردهای پنهان و آشکار در میان اپوزیسیون ضد رژیمی افزایش یافته است. اما در این بین، دادگاه سمبولیک "ایران تریبونال" برای افشاء جنایات جمهوری اسلامی، و محاکمه تاثیرگذارنده بر اعصاب این رژیم شاید که توانسته با اندکی مرهم و تخلیه نیروی نفرت برخی از خانواده‌های جان‌باختگان، جان‌به‌دربردگان و شاهدان این کشتارها علیه جمهوری اسلامی و در شکل حقوقی به یاری وکلای دادگاه "لاسه"، موفق عمل کرده باشد. صرف‌نظر از شرکت عاطفی برخی از افراد در این دادگاه، در



حقیقت می‌توان آکسیون دادگاه "ایران تریبونال" را در این مرحله، نقطه مرکزی تجلی و تبلور ائتلاف تمامی جریانات پرو غرب به حساب آورد.

انتقاداتی هم که به‌طور تلویحی از جانب برخی شرکت‌کنندگان به صدور بیانی‌هی حمایت‌طلبانه دادگاه "ایران تریبونال" از "دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس" و همچنین درخواست موضع‌گیری بر علیه رژیم جمهوری اسلامی از "نهاده‌ها و سازمان‌های حقوق بشری" و "دولت‌های دمکرات" سرمایه‌داری نمی‌تواند قابل توجیه باشد؛ زیرا که این دولت‌ها و نهاده‌های برآمده از آن، خود تماماً در توجیه فجایع، جنایات علیه بشریت، استثمار و تخریب منابع نیروی انسانی در اشکال کار برده‌گی، تخریب طبیعت و زیست‌بوم و تولید ضدانقلاب اجتماعی بر علیه هرگونه صدای آزادی‌خواهی جهان کنونی شرکت دارند. نسبت به ماهیت چنین سیاست‌گرایی‌ها، نیروی برابر ایستای این دادگاه نیز به‌عنوان "مخالفین و منتقدین ایران تریبونال" موضع خود را نه از زاویه انتقادی - انقلابی که از موضع تقابل‌گرایی ضدامپریالیستی به عرصه نمایش نهادند. در واقع موضع بر له و یا علیه "ایران تریبونال" نشان برجستگی انشقاق میان دو گرایش پوپولیسم کارگری می‌باشد که یکی در ماندگاری به "سنت" ضدامپریالیسم پیشین و دیگری واگرایی از همان "سنت" و جستجوی امکانات آلترناتیو در موقعیت کنونی برای دستیافت احتمالی بر قدرت و دریافت پذیرش از حامیان قدرتمند "امپریالیستی" است.

فضای کنونی جنبش کارگری

در میان اخبار روزانه اعتراضات، تحصن‌ها و راهپیمایی‌های کارگران بر علیه شرایط کار، حقوق‌های معوقه، اعتراض به پیشنویس قانون کار و تامین اجتماعی، خبر خروج منصور اسانلو "رهبر" سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی از ایران، فعالین جنبش کارگری را بهت‌زده کرد. اما صرف خروج وی از ایران به‌خودی خود نه تنها مسأله‌ای را ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌توانست سندیکای شرکت واحد را در خارج از کشور دارای یک سخنگوی رسمی و شناخته‌شده بنماید. اما بلافاصله موضع‌گیری تند و با عتاب "هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد"، موضوع خروج اسانلو را با ابهام و بغرنجی مواجه ساخت.



اسانلو که با رهبری خود موجودیت سندیکا را با حرکت اعتراضی سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۶ میلادی) علنی کرد و در برابر دولت - کارفرمای شرکت واحد، خانه کارگر و انجمن‌های اسلامی کار قرار داد، فصل جدیدی را در جنبش کارگری ایران گشود. سندیکای شرکت واحد ضمن این که گرایش‌ها و نظرات مختلف و متفاوتی را در میان فعالین کارگری به میان کشید، به‌تقابل دو گرایش اساسی درون فعالین جنبش کارگری ایران نیز دامن زد. پیشتر این تقابل از بدو پیدایی آن، چنین دیدگاه‌هایی را هم از نظر تاریخی و هم به‌لحاظ کارکرد مفهومی در نگرش به ماهیت سندیکالیسم در سطح جهانی به‌وجود آورده بود. اما ظهور سندیکای شرکت واحد به سندیکالیسم ایرانی هویت معینی بخشید و در واقع رفرمیسم درون جنبش کارگری را متعین ساخت. به‌طوری‌که شخص اسانلو به "ایدول" رفرمیست‌های جنبش کارگری در داخل و به‌خصوص در خارج از کشور بدل گردید، تا جایی که رفرمیست‌های سندیکالیست خارج کشوری حتی "سندیکای شرکت واحد" را متصف به "سندیکای اسانلو" کردند. اسانلو در نخستین و آخرین سفر به خارج از کشور، که قبل از بازداشت وی بود (تیرماه ۱۳۸۶ - جولای ۲۰۰۷) و با همراهی و مشایعت "مهدی کوهستانی‌نژاد" از دست‌اندرکاران "مرکز همبستگی آمریکائی (سولیدارتی سنتر)" انجام گرفت، در سخنرانی‌ها و مباحثات خود ضمن برائت از رادیکالیسم کارگری هرگونه تردیدی را در مورد موضع‌گیری‌های بعدی‌اش در برابر رادیکالیسم کارگری - سوسیالیستی و به قول خودش "چپ‌ها" اعلام نمود.

اسانلو بلافاصله بعد از بازگشت به ایران به بهانه واهی امنیتی بازداشت گردید. فعالین کارگری با کمپین‌های اعتراضی علیه بازداشت وی و برای رهایی‌اش به‌درستی هر چه در توان داشتند، مایه گذاشتند. وی به همت و تلاش‌های پیگیر خانواده خود، رفقایش و فعالین کارگری خوشبختانه از زندان جمهوری اسلامی آزاد گردید. اکنون بایستی پذیرفت که این حق انسانی اوست که زندگی در خارج از کشور و خلاصی از فشارهای روحی روانی رژیم جانی جمهوری اسلامی را انتخاب نماید. کسی که از "حق" انتخاب و حیات و صیانت شخصی وی حمایت ننماید، در انسانیت‌اش تردید باید کرد. اما اسانلو سنگ پایه‌ای را بنا نهاد که توسط رفرمیست‌ها و هوادارانش در جنبش کارگری به آن مطلقیت بخشیده شد و آن گذار بی چون و چرای مبارزات طبقاتی



کارگران از کانال "سندیکالیسم" بود. این توهمزایی در شرایط دفاعی و تهدیدات سرکوبگرانه بی‌سپر امنیت شغلی کارگران نه تنها جنبش کارگری را دچار رخوت نمود و به افول سوق داد، بلکه فضایی را در ذهنیت نسل نوین طبقه کارگر ایران بعد از شکست انقلاب ایجاد کرد، که چه بسا "هیچ انتخاب دیگری وجود ندارد".

تداوم آموزش‌های سندیکایی تاثیرگذار در سازمان‌یابی کارگران شرکت واحد برای تشکیل سندیکا، اینک توسط اسانلو و یاری طلبیدن وی از آموزش‌های "عمادالدین باقی" (از رفرمیست‌های درون حکومتی)، به وصف و تعالی آموزش "مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر" و "دمکراسی" رویکرد یافته است. سندیکایی که اسانلو رهبری نمود و پایه گذاشت، خود او را برنتابید و بدون در نظر گرفتن موقعیت انسانی، فردی، شخصیتی، سیاسی و خصوصی وی، او را فرانوردیده؛ زیرا که اسانلو خود شالوده آن‌را به هویت "قرآنی" آلود: در آن هنگام که این سمبل تعصب و واپس‌گرایی را در دست گرفت و از یارانش خواست که "به قرآن چنگ" زده و بر ثقل آن پیمان ببندند. [به بهانه سالگرد اعتراضات کارگران شرکت واحد در حمایت از حقوق سندیکایی خویش در دی ماه و بهمن ماه ۱۳۸۴ - وبلاگ رسمی منصور اسانلو] این پیمان ایدئولوژیک، گلوی خود او را برگرفت. سندیکالیسم و اتحادیه‌گرایی که خود از نظر تاریخی عقب‌افتادگی فرهنگی - سازمانی طبقه کارگر می‌باشد، هنگامی که به ایدئولوژی قرآنی نیز آلوده گشت، ناگزیر به دخالت در امورات شخصی و خصوصی افراد نیز می‌شود. جمهوری اسلامی تجلی دولتی این واپس‌گرایی ایدئولوژیک می‌باشد. این که جمهوری اسلامی حرکت سندیکایی را تاب نمی‌آورد، دلیل بر حقانیت تاریخی - اجتماعی این تشکل نمی‌باشد. پرسش اساسی این است که: سندیکایی که کارگران را در سیاست چانه‌زنی فرساینده، مستهلک نموده و فاقد شاخص‌های به‌رسمیت شناخته شده حقوقی در شرایط جمهوری اسلامی می‌بکدام کارایی عملی را در قبال مطالبات و آرزوهای کارگران برآورده می‌سازد؟ اشد،

مجازات اعدام ننگ جامه بشریست!



چنین توهم‌زایی در مورد سندیکا در نهایت به استهلاک نیروی طبقاتی کارگران انجامیده و در سرانجام هر مبارزه‌ای، به ناخشنودی و استیصال از تشکل‌پذیری منجر گردیده است. آینده سندیکای شرکت واحد خود نیز هنوز در پرده ابهام قرار دارد.

درون مناسبات و روابط تولیدی سرمایه‌دارانه، کارگر به‌خاطر عینیت‌پذیری [این‌که نیروی کار وی به نیروی مرده به‌عنوان سرمایه انباشت می‌شود] و عینیت‌بخشی [این‌که با نیروی کار خود هر چیزی را به‌مثابه ارزش مبادله‌ای شیئیت می‌بخشد] در کار، آفرینندگی جهان کنونی را به‌دوش می‌کشد. او نه تنها توسط ایدئولوژی - مذهب، بلکه توسط ابزار و اندام‌هایی که تا حد وحدت اسطوره - انسان تشخص می‌یابد، از دستیابی به ماهیت واقعی این مناسبات منع می‌گردد. این مناسبات، کارگر را که "فاعل خوداندیش" است به جزیی از متعلقات خودتنظیمی مناسبات حاکم تبدیل نموده و وی را موضوع تشکلی می‌کند که در آنجا تابع نظام متجاوز تولیدی - خدماتی می‌شود. درون این تشکل کارگران اهداف خود را در میان سیاست‌های سازمان جهانی کار "ILO"، تشکل‌های بوروکراتیک قدرتمند خنثی‌ساز اعتراض‌های کارگری در کشورهای مرکز نظیر کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT) و دیگر سندیکا‌های رفرمیستی و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ITUC)" و "سولیدارتی سنتر" و امثالهم می‌جوید. آموزش‌های سندیکایی اسانلو درباره پروسه‌های اعتراضی کارگری، به مراوده و مکاتبه و امضاء جمع کردن‌ها جهت رسیدن به مطالبات خلاصه گردید و اکنون هم دچار تعویض آموزش‌های "مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر (عماد باقی)" [تاکید از وبلاگ منصور اسانلو]، از اساتید اصلاح‌طلب دینی شده است.

در حقیقت مفهوم بنیاد حرکت اسانلو یک وارونه‌گری به دو معنا می‌باشد: یعنی حرکت از فضای تنگ خودمحدودیت سندیکایی به "غار افلاطونی"، جایی که دمکراسی خوانده می‌شود. این فضا برای کارگران یگانه واقعیت وسعت‌یابنده از سندیکا به دمکراسی شمرده می‌شود که هر چیزی از بیرون به درون آن ربط پیدا کرده و وقتی که انسان درون این "غار دمکراسی" نمی‌تواند دنیای دیگری را تصور نماید، جهان برای کارگر تنها در درون این فضا تغییر‌یابنده می‌شود. اسانلو تجربه‌ای را به کارگران ایرانی می‌آموزد که با همین آموزه و در محدوده همین "غار"، کارگران



کشورهای سرمایه‌داری متروپل (مرکزی) از نظر طبقاتی اراده‌شکنی شده‌اند. درون این "غار" استثمار انسان توسط انسان و جاودانگی کار دستمزدی، توسط چنین آموزه‌هایی به کنترل خود طبقه سپرده شده است و آنجاست که ماهیت پنهان مناسبات سرمایه هرگز آشکار نمی‌شود.

رویداد خروج اسانلو از ایران و موضع‌گیری‌های شتابزده، متناقض و در مواردی دوگانه در روزهای نخستین از سوی فعالین چپ و راست جنبش کارگری، نشان‌دهنده اهمیت این رویداد است. پدیده اسانلو بعد از دهه‌ها رخوت و انفعال درون جنبش کارگری و سنگینی پوپولیسم خلقی - کارگری که سبب عدم ظهور جنبش خودآگاهانه و یا رهبران برجسته‌ای از درون طبقه را پیش آورده بود و به‌ویژه در شرایط سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و حالت تدافعی جنبش کارگری، توانست لحظه‌ای بر تارک جنبش کارگری ایران بدرخشد. اما در ادامه، مصلحت‌گرایی در برگزاری مجمع عمومی سندیکا به دلیل فشار و سرکوب، بت‌وارگی رهبری فردی و تصمیم‌گیری‌های شخصی به جای اداره شورایی که از ماهیت سندیکا برمی‌آید و اعمال هژمونی و دخالت از بیرون در امر خودفعالیته کارگران برخلاف آنچه که این فعالین به‌ظاهر پیرو این شعار می‌باشند، عدم اتکا به نیروی درونی از نظر امکانات مالی، سیاسی و پشتیبانی و داشتن توهم به جانب بیرون است که هر نیروی اجتماعی را بورکراتیزه نموده و سبب وابستگی متقابل می‌گردد. [نقل به مضمون - مراجعه شود به نوشته‌های همایون جابری (عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی طهران و حومه) - فرجام یک غرور، [بگذار منصور اسالو سخن بگوید](#)؛ هیچ‌یک از این موارد در برخورد به فعالیت‌های سندیکای شرکت واحد به‌خصوص از جانب هواداران این تشکل نه تنها مورد توجه واقع نشد، بلکه قدرت رهبری فردی او به‌واسطه محبوس بودنش تایید گردیده و بر آن دامن هم زده شد تا خودتکاملی و خودکوشی کارگران را با تاسیس صندوق‌های "خیرات" و ترحم و انتظار و امید سوق دهد. ضرورت ایجاد صندوق‌هایی که می‌بایستی از خودفعالیته و خودسازمان‌یابی کارگران حاصل می‌شد تا ظرفیت گسترش و سرتاسری شدن برای سازماندهی سرتاسری جنبش کارگری را دامن زند، به موضوع السویه بدل گردید.



پراکسیس کارگری، مبارزه طبقاتی است و از آنجا که وجود طبقات و منافع متضاد بین آنان حاصل سوءتفاهم میان انسان‌ها در جامعه نمی‌باشد، تبدیل نیروی پراکسیس طبقه کارگر به قدرت منفعل در حقیقت خنثی‌سازی فاعل خوداندیش یعنی کارگر به یک سوژه دروغین بی‌قدرت است، که خوییگانگی وی را در "غار دمکراسی" یگانه واقعیت ببیند؛ اگرچه تشدید مبارزه طبقاتی در پی بحران‌های فاجعه‌بار، واشکنی رهایی‌بخش از نیروی رازآلود خودببیگانگی انسانی کارگر است، اما رنجی که در دوران‌های طولانی انفعال بر طبقه کارگر اعمال می‌گردد و نیروی کار کارگر را همچون هر کالایی به نظام مبادله و مصرف فرو می‌کاهد، در واقع کار را به حوزه ضرورت و نیازمندی به کار دستمزدی را به جای لغو کار دستمزدی، به اجبار تداوم بردگی مزدی تبدیل می‌کند.

وضعیتی که جامعه ایران به‌طور عینی در پیش روی دارد، تضادها را فراتر خواهد برد. تشدید بحران‌ها مبارزه طبقاتی را فشرده‌تر کرده و مبارزات کارگران سیر صعودی خواهد یافت. اما دو گرایش عمده‌ی ماهیتا متفاوت در جریان تشدید تضادها هرکدام نقش مختلف‌الجهتی را در افق‌های خود قرار داده‌اند: نخست، جریاناتی که در برخورد با تضادهای اجتماعی، اضداد درونی جامعه را در بیرون از آن جستجو می‌کنند، یعنی مبارزات ضداستبدادی - ضدامپریالیستی که با سرازیر کردن عمده نیروی مبارزاتی و ابتکارات طبقاتی کارگران به خیابان‌ها بی‌آن‌که عناصر نفی‌کننده کار را در محیط تولید و خدمات و برای به کنترل گرفتن مناسبات اجتماعی تولید توسط قدرت سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر به ادراک درآورند. دوم، گرایش دیگری است که در برابر قدرت سرکوب رژیم جمهوری اسلامی مرعوب گشته و در تمایل به قدرت‌های مداخله‌گر سرمایه برای رسیدن به اهداف خود گام نهاده است. چنانچه همین امروز هم زدوبندها و آمودشدهای رهبران برخی جریانات سیاسی سابقا ضدامپریالیستی گواه این آرزوهای سرگشته می‌باشد. آیا اکنون در این میان، مبارزات و حرکات طبقه کارگر به خصوص آن بخش از طبقه کارگر که در اشکال سازمان‌یافته نظیر سندیکای شرکت واحد، کارگران هفت تپه و دیگر تشکلات کارگری انسجام گرفته‌اند، خواهند توانست با آگاهی از موقع و موضع طبقاتی خویش در برابر مبارزات اجتماعی، بدون آن‌که در میان دیگر اشکال مبارزاتی مستحیل شوند،



انرژی راستین و مطالبات مثبت و اصیل آن را به انضمام مبارزات خود درآورده و از غلطیدن به درون حرکات غیرمتمایز طبقاتی خوداری ورزند؟

درون جنبش طبقه کارگر آن چه که در حقیقت حرکت از عمل به یافتن شیوه های خودتکاملی را رشد داده و به بلوغ می رساند، اتکا به خودسازمان یابی و گذار از روابط تثبیت گر و تنظیم کننده مناسبات میان کار و سرمایه می باشد که در حرکت های سندیکایی به تثبیت کشیده می شود. جنبش رادیکال کارگری همان طور که در حرکت انتقادی هیئت مدیره شرکت واحد آشکار گردید، اگر به تداوم نیروی خودگستر شورایی رویکرد یافته و ابزار آسیب شناسانه انتقادی را در تمامی موارد ضرور و نه به الزام مصلحت، به مثابه سلاح بُرنده و رفع کننده ابهامات و خطاهای درونی پوشش دهد، مناسباتی را پیکرتراشی خواهد نمود که به عنوان وجه زندگی طبقه کارگر درآمده و فرایند رابطه مفهومی نظر و عمل اجتماعی - طبقاتی را تابع فعالیت های عمومی طبقه کارگر ایران خواهد ساخت. در غیر این صورت، پیشبرد صرفاً نظریه انتقادی اراده گرا به واسطه رفتار اخلاق گرایانه بر علیه اعضاء، عملی خصلتی و فراطبقاتی خواهد بود، که تاثیر فرارونده ای را در مبارزات اجتماعی - طبقاتی کارگران نخواهد گذاشت اما میتواند کل مسیر حرکتی سندیکای شرکت واحد را به بوروکراتیسم آمرانه سوق دهد.

کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی - فرانکفورت

فوریه ۲۰۱۳ برابر با بهمن ماه ۱۳۹۱



کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت



آغاز به کار کارخانه زیر کنترل کارگری در یونان



کارگران اعتصابی در کارخانه Vio.Me در تسالونیک (یونان)، که از ماه مه ۲۰۱۱ تا به حال دستمزدی دریافت نکرده‌اند، از ماه فوریه ۲۰۱۲ تصمیم به راه‌اندازی تولید زیر کنترل کارگری گرفته‌اند.

ترجمه: س. صالحی

کارگران کارخانه Vio.Me که از وعده و وعیدهای پوچ، افزایش مالیات‌ها، نرخ بیکاری بالای ۳۰٪، منع ورود به کارخانه از سوی کارفرمایان و عدم پرداخت دستمزدشان از ماه مه ۲۰۱۱، به جان آمده بودند، در مجمع عمومی خود اعلام نمودند که به‌جای تن دادن به واماندگی در چنگال بیکاری دائمی، تصمیم گرفتند



خود وارد میدان مبارزه شده و کارخانه را زیر کنترل خود به راه اندازند. آنها بر مبنای یک طرح پیشنهاد شده در ماه اکتبر ۲۰۱۱، تعاونی کارگری خود را زیر کنترل کامل کارگری بنیان نهادند و خواستار به رسمیت شناخته شدن تعاونی کارگری خود شده و از دیگر [کارگران] خواستند تا راه آنان را دنبال کنند. در همان حال، آنها خواستار دریافت پول مورد نیاز برای راه اندازی کارخانه شدند، پولی که در هر حال متعلق به خود آنان (تنها تولیدکنندگان ثروت اجتماعی) بود. طرح ارائه شده از سوی این کارگران با بی اعتنایی بوروکراتیک دولت و اتحادیه کارگری روبرو گردید، اما از سوی جنبش های اجتماعی با استقبال فراوان مواجهه شد؛ از جمله با راه اندازی "حرکت آزاد همبستگی" در شهر تسالونیک و سپس حرکت های مشابه در شهر های دیگر جهت همبستگی با این کارگران و حمایت از آنان، تلاش شد تا پیام آنان در عرض ۶ ماه به طور گسترده در همه جا پخش شود. اکنون نوبت خود کارگران بود تا کارخانه را زیر کنترل خود بگیرند.

کارگران بیش از این نمی توانستند در انتظار کمک از سوی دولت ورشکسته ی یونان و اجابت وعده های آن (از جمله وعده وزیر کار برای کمک اضطراری ۱۰۰۰ یورویی که هرگز از سوی وزیر امور مالی تصویب نشد)، باشند. اکنون زمان آن رسیده بود تا کارگران کارخانه Vio.Me، کارخانه خود را که همچون کارخانه های دیگر در حال تعطیل شدن و بیکار نمودن کارگرانش بود، دوباره و نه تحت مدیریت روسای سابق و یا جدید، به کار اندازند. چنانچه این حرکت کارگران کارخانه Vio.Me بخواند پیروز گردد، مبارزه آنان نبایستی تنها به این کارخانه محدود گشته و بایستی به شرکت ها و کارخانه های دیگر نیز که در حال تعطیل شدن هستند، گسترش یابد؛ زیرا که تنها با ادغام در شبکه ای از کارخانه های خودمدیریت [کارگری]، کارخانه Vio.Me خواهد توانست موفق گشته و به پیش برود و مسیر سازماندهی متفاوت تولیدی و اقتصادی عاری از استثمار، نابرابری و هیرارشی را هموار سازد.

الغای کار کودکان یکی از مطالبات پایه ای
کارگران ایران است!



در هنگامی که کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل گشته، آمار بیکاری به مرز ۲ میلیون نفر رسیده و اکثریت قریب به اتفاق مردم یونان از سوی دولت ائتلافی احزاب PASOK-ND-DIMAR در ادامه سیاست دولت‌های پیشین، محکوم به زیستن در فقر و بدبختی می‌باشند، تنها پاسخ منطقی برای برون‌رفت از این نکبت و بدبختی که گریبان توده‌های مردم را می‌فشارد، به دست گرفتن کنترل کارگری کارخانه‌ها می‌باشد. بنابراین مبارزه کارگران کارخانه Vio.Me مبارزه تمامی انسان‌ها است. ما از تمامی کارگران، از کاربیکارشدگان و افرادی که از این بحران صدمه دیده‌اند، می‌خواهیم تا در کنار کارگران کارخانه Vio.Me قرار گرفته و از مبارزات آنان در راه باورهایشان - کارکردن فارغ از فرمانروایی رئیس‌ان و بالادستان - حمایت و پشتیبانی به عمل آورند. ما همه را فرامی‌خوانیم تا در مبارزه‌ی سرتاسری و کاروان همبستگی ۳ روزه در شهر تسالونیکی مشارکت نمایند. ما از همه می‌خواهیم تا با روش‌های دمکراتیک باز و فارغ از هرگونه بوروکراسی برای پیشبرد این مبارزه، خود را در محل کار خود سازمان داده و در اعتصاب عمومی مشارکت نمایند تا کسانی را که مسبب نابودی و بدبختی ما هستند را برکنار سازیم. هدف ما برقراری کنترل کارگری در همه کارخانه‌ها و تمامی تولید و سازماندهی اقتصاد و جامعه‌ای فارغ از هر رئیس و بالادستی می‌باشد. اکنون دوران Vio.Me است. بگذار تا به سر کار بازگردیم! راه را برای خودمدیریت کارگری در همه جا هموار سازید! راه را برای جامعه‌ای فارغ از رئیس‌ان و بالادستان هموار سازید! پیشگام حرکت آزاد همبستگی با کارگران Vio.Me و حمایت‌گر آنان باشید.

منبع : <http://www.viome.org/2013/02/the-factory-of-viome-industrial-mineral.html>

مجازات اعدام ننگ جامعه بشریست!



کالای مرگ در گردش

شعری از مجید خرمی

<<<<<<<<>>>>>>>>

فوج ملخ ها

در دشت ماهشهر

همچون ابری تاریک در حاشیه.

سال های دور،

در بازی پیتوی هفت سنگ

به روی آسفالتِ داغ

کنار چشم های یف آلود قیر،

خون دماغ می شدم.

آن زمانی که

به مرڪوئرم مي گفتم دوا گلي...

امروز دختران رگل در چین،

دختران باکره در ایران

دردمند از روند چرخ تولید

سرگشته از رقصِ مارِ فقر

به گردهاگرد اندام رنج خویش

زیر تقدس خرافات

تا گذار از هرج و مرج سرمایه.

آری:

کارگران زندانی جهان،

به درازای زنجیری

پیرامون ستاره ی خاکی

به اسارت می چرخند.

رهبران پوک جهان

این کوسه های دریای سرمایه.

در اندیشه ی شیر خشک کودکان

کودکان کار

کودکان خیابان

نیت

مرگ در گردش بازار

چه کالای ارزانی ست.

تولیدِ ناهنجار

شکنجہ

پرس اندام



گزارش تصویری کارگران معدن زغال سنگ طبس

۱۳۹۱-۰۵-۱۴

کلیب مربوط به گزارش کارگرهای معدن
را با کلیک روی عکس مقابل یا همین
نوشته می توانی تماشا کنید.



MEHR

Photo: Yunes Khani

MEHR NEWS AGENCY

نافِ کودکانِ خونِ دماغی را
می توان برید و گره ی کوری زد؟
و همه ی این قاعده گی سرخ بلوغ
را

می توان پاک کرد
زیر آبخار نیاگارا؟
آری جناب پرزیدنت،
در جستجویِ این تمدن شما
میلیون ها کودک
زیر آفتاب،
آشغالدانی های درخشان را
با چراغ قوه می کاوند.
گرسنه گانِ شهرها
بر طبل ها، ضرب دیگری را
تام شورتام ش
خواهند نواخت....

مجید خرمی - فرانکفورت

پنجشنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲



کارگران محروم معدن زغال سنگ طبس یزد -
در عمق ۳۰۰ متری زمین و در دو شیفت کاری ۶
ساعته در روز کار می کنند





این کارگران با قرارداد پیمانکاری، ماهیانه ۴۰۰ هزار تومان که حداقل حقوق تامین اجتماعی است، را دریافت می کنند.





MEHR

Photo: Yunes Khani

MEHR NEWS AGENCY

Photo: Yunes Khani

MEHR NEWS AGENCY

MEHR



MEHR

Khani

MEHR NEWS AGENCY

کار کردن در معادن زغال سنگ به دلیل خطر ریزش معدن و وجود انواع گازها کشنده و گرد زغال و خاک معلق در فضای معدن خطرات بسیار زیادی را برای سلامتی کارگران در پی دارد ...



مرگ را هم خصوصی کردند!



قسمت یک

برج ۱۲۰، طبقه ۱۷۰۰، ایستگاه انتقال نوری.

انبوه جمعیتی که برای انتقال نوری صف کشیده‌اند، یکی یکی وارد دستگاه شده، با دادن کد مسیر و فشار دادن دگمه به مقصد مورد نظر منتقل می‌شوند. در درون صف دو کارگر فضایی که برای کار به مریخ می‌روند، در حال گفتگو هستند.

- خبر را شنیدی؟
- کدوم خبرو می‌گی؟



- بالاخره بعد از آموزش و پرورش، بهداشت، خدمات شهری، دولت، وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها، منابع طبیعی و ارتش، مرگ را هم خصوصی کردند.

- آخه چه جوری؟ مگه مرگ آدمیزاد دست اینهاست؟!

- فعلاً که دست اینهاست، می‌دونی با عزرائیل وارد معامله شده‌اند، امتیاز مرگ رو ازش خریده‌اند، تو بازار بورس می‌گن غوغا شده.

- خوب حالا چی می‌شه؟

- چی؟

- هیچی، از این به بعد هر که خواست بمیرد باید بره با این شرکت‌ها قرارداد ببندد.

یک روز تابستانی، ساعت دو بعد از ظهر

خیابانی عریض و طولانی، بدون اتومبیل، بدون دوچرخه، بدون هر وسیله نقلیه موتوری امروزی، دو طرف خیابان ساختمان‌ها و برج‌های بلند به ارتفاع سه هزار یا چهار هزار متر، شاید هم بیشتر، چون اصلاً گردن آدم به آن اندازه به پشت خم نمی‌شود که بتوانی نوک ساختمان‌ها را ببینی. برای اینکه بتوانی نوک آن را ببینی باید روی زمین رو به آسمان دراز بکشی، تازه اگر ابرها مانع نشوند.

انبوه جمعیت که به سرعت از دیدگان آدمی می‌گذرند با کفش‌های مخصوصی که با کوچکترین اشاره پا به سرعت به حرکت درمی‌آیند. اگر کسی به کسی هم تنه‌ای بزند، بدون عذرخواهی به راهش ادامه می‌دهد، طرف مقابل هم اصلاً به روی خودش نمی‌آورد، چون مجالی برای این کارها نیست.



شخصی به دنبال آدرس می گردد.

جلوی یک نقشه دیجیتال توقف کرده، اسم موسسه خدماتی مورد نظر خود را وارد می کند (M. S. R) و بلافاصله آدرس با نقشه دقیق محل موسسه روی صفحه ظاهر می شود.

خیابان نئو لیبرالیسم، ساختمان ریگان، شماره ۱۹۸۵
موسسه خدماتی (M. S. R) مرگ سریع و راحت با مجربترین
کارشناسان

- آها خودش، بهتر است اول برم اطلاعات.
- ببخشید، می خواستم یک قرارداد ببندم، چی کار باید بکنم؟
- اولین بار است که می آید؟ پرونده ندارید؟
- بله، اولین بار می آیم.
- برین پیش اون خانم تا مشخصات شما رو ثبت کند.
- سلام.
- سلام، بفرمائید !
- می خواستم یه قرارداد ببندم.
- اولین باره؟
- بله.
- خوب اسم، آدرس اینترنتی تون و امیل تون.
بعد از ثبت کردن اسم و آدرس ها
- این فرم ها رو بگیرید ! دقیق به سوال ها جواب بدید ! بعد ما با شما تماس
می گیریم.

- چقدر طول می کشه؟
- بستگی به جواب هایی داره که می دهید.
- یعنی چه جوری؟
- هرچه مایه اش بیشتر باشه زودتر بهت جواب می دن.
- می تونم نمونه فرم رو ببینم؟



- بفرمائید، این نمونه بروشورهای تبلیغاتی ماست، نمونه سوال‌ها هم آنجا است.

اگر مشکلی داشتین از طریق امیل یا چت مستقیم با کارشناس‌های ما تماس بگیرید. همه اطلاعات داخل بروشور است. - ممنون.

نگاهی به داخل بروشور انداخت نمونه سوال‌ها را پیدا کرد، سوال‌های عجیب و غریبی بود، چه نوع مرگی را دوست دارید؟ چقدر مایلید بپردازید؟ دوست دارید در کجا بمیرید، روی زمین یا کرات دیگر سرش را کمی خاراند، وقت نداشت، باید فوراً به سر کارش برمی‌گشت، به زور توانسته بود دو ساعت مرخصی بگیرد، در معدنی در مریخ کار می‌کرد. با کشیدن پایش به روی زمین با سرعت از محل دور شد تا خود را به برج ۱۲۰، طبقه ۱۷۰۰، ایستگاه انتقال نوری برساند.

بعد از پایان کار، هنگام بازگشت به زمین.

- من رفتم، تا بعد ...

- کجا با این عجله؟

- باید اینها را مطالعه کنم، این فرم‌ها رو هم پر کنم، بفرستم

- چی هستن؟

- فرم قرارداد.

- قرارداد کار جدید؟

- نه بابا، قرارداد مردن ...

- آه، من که از این چیزها سر در نمی‌آرم، رفتم پیش مشاور اجتماعی‌ام، فرم‌ها رو دادم بهش، اونم گفت ترتیب شو می‌ده، بعد جوابش رو به من می‌ده.

این جواب براش خیلی عجیب بود، یعنی چه؟ مگه آدم اختیار مرگشو می‌ده دست یکی دیگه که براش تعیین کنه؟ خداحافظی کرد و داخل دستگاه شد.

وقتی به زمین رسید سر راهش دو تا ساندویچ از دستگاه گرفت و دوباره به

راهش ادامه داد تا رسید به برج بلندی که در طبقه ۴۰۵ آن آپارتمان‌ش قرار داشت.



در صندلی مخصوص آسانسور نشست، کمر بندش را بست و بعد از دادن شماره اطاقش دگمه استارت را زد. آسانسور به سرعت شروع به بالا رفتن کرد. کف دستش را بر روی صفحه مخصوصی که روی در نصب شده بود، چسباند. در باز شده و داخل شد. وسایلش را روی میز گذاشت و خودش را روی یکی از صندلی‌ها ولو کرد. گرسنه و خسته بود. یکی از ساندویچ‌ها را برداشته، شروع به خوردن کرد. اولین لقمه هنوز از گلایش پایین نرفته بود، که فرم سوال‌ها را برداشت. صفحه اول را باز کرد. اولین سوال را که خواند (بابت مرگتان چقدر مایلید هزینه کنید؟) لقمه در گلایش گیر کرد. داشت خفه می‌شد. به سرعت خود را به شیر آب رساند، دهانش را زیر شیر آب گرفت، لقمه با فشار آب پایین رفت. برگشت دوبار شروع کرد به خواندن (چه نوع مرگی را می‌خواهید، معمولی یا ویژه) در جلوی این سوال علامت ستاره اشاره به پایین صفحه می‌کرد، که اگر اطلاعات بیشتری می‌خواهید به سایت اینترنتی ما مراجعه کنید. بلند شد، کنترل کامپیوتر را برداشت و آن را روشن کرد. روی صفحه مانیتور که به دیوار نصب بود کلمه خوش آمدید حک شد.

آدرس را به آن داد. بلافاصله سایت باز شد؛ خانمی زیبارو با کت و دامنی شیک به رنگ خاکستری و صدایی دل‌انگیز خوش‌آمد گفته، سپس سوال کرد چه کاری از دست ما برمی‌آید، برایتان انجام بدهیم؟ - ببخشید، می‌خواستم بدانم در این فرم که شما نوشته‌اید، مرگ معمولی یا ویژه، منظورتان چیست؟!

- بسیار خوب شما را توجه می‌دهم به این فیلم، اگر باز سوالی داشتید من در خدمت‌تان هستم. فیلم شروع شد، در حالی که به همراه آن صدای دل‌انگیز خانم شنیده می‌شد.



- در این قسمت شمارا توجه می‌دهیم به مرگ‌های معمولی، این شخص را که می‌بینید در سن صد و پنجاه سالگی با سگته قلبی فوت کرده، که در حدود دوماه طول کشید؛ یا این یکی بر اثر ضربه مغزی که بر اثر تصادف با شخص دیگری که به سرعت با اسکیت می‌رفته فوت کرده است، نزدیک به شش ماه در گما بوده؛ یا این شخص سوم در سن دویست سالگی بعد از این که یک سال روی تخت بود، فوت کرد و این چهارمی در سن صد و هشتاد سالگی در خواب به مرگ رفت ...

- ببخشید، قیمت هر کدام از اینها با هم فرق می‌کنه؟

- البته! مثلاً این آخری کمی گرانتر از بقیه است چون مرگی راحت و بدون درد است.

- خوب، مرگ ویژه یعنی چه؟

- مرگ ویژه، مثلاً شما می‌خواهید به عنوان یک قهرمان بمیرید، هنگام نجات جان یک رهبر مورد اصابت گلوله قرار گیرید یا هنگام خنثی‌سازی یک بمب در مرکز شهر یا هنگام تحقیق بر روی یک میکروب قوی و یا به عنوان هنرپیشه بدل هنگام اجرای نقشی خطرناک و یا به عنوان قهرمان رانندگی هنگام مسابقه اتوموبیل‌های فضایی و یا به عنوان قهرمان کاراته هنگام انجام مسابقه.

- لابد قیمت هر کدام از اینها هم فرق می‌کند؟

- مسلماً ...

آیا مرگ‌های ارزان قیمت‌تر هم وجود دارد؟

- صد درصد، من اکنون به شما ارزان‌ترین آگهی‌های خودمان را نشان می‌دهم.

مثلاً اینجا شما در حالی که مشغول عشق‌بازی هستید، معشوق قبلی طرف از راه می‌رسد و شما را از برج هفتصد طبقه به پایین پرت می‌کند و شما درحالی که یک مسافت طولانی را طی می‌کنید، با زمین برخورد کرده، تمام می‌کنید.

هر اعدامی جنایت است علیه بشریت!



یا مثلاً یک شرکت دارویی نیاز به تعدادی کشته دارد، تا جدیدترین داروی خود را مورد آزمایش قرار دهد. بخش اعظم هزینه‌ها را او پرداخت کرده است. شما مقدار خیلی کمی پرداخت می‌کنید، آن‌هم بابت این است که مرگش راحت می‌باشد؛ یعنی بعد از مصرف دارو به مرور به خواب عمیق می‌روید، تا جایی که دیگر بیدار نمی‌شوید.

- فکر می‌کنم برای امروز کافی باشد. اجازه بدهید من بقیه فرم را مطالعه کنم، باز خدمت‌تان می‌رسم.

- بله، ما هم از شما ممنون هستیم، که با ما تماس گرفتید، نکته آخر در مورد قیمت‌ها می‌توانید به جدول قیمت‌ها در صفحه قیمت‌ها مراجعه کنید. با تشکر مجدد از شما، به امید عقد قرارداد.

تصویر خانم از صفحه محو شده، به‌جایش یک موزیک ملایم پخش شد. از جایش برخاست، به‌طرف پنجره رفت، از طبقه چهارصدم به زمین خیره شد؛ ارتفاع زیادی بود. فکری به مغزش خطور کرد ...

- من اگه از این بالا خودم را به زمین پرت کنم، صد درصد زنده نمی‌مانم، که کسی بخواهد از من پول بگیرد. به‌سرعت به عقب رفت تا دور خیز کند، به‌طرف پنجره دوید، پایش به پایه صندلی گیر کرد و با صورت به زمین خورد.

دماغش حسابی کوفته شد؛ در حالی که سرش را بلند می‌کرد، نگاهش به صفحه مانیتور روی دیوار نصب‌شده افتاد که همان خانم با صدای دل‌انگیز گفت:

- بی‌خود تقلا نکنید ! بدون قرارداد امکان ندارد.

از جایش برخاست جلوی آینه رفت، دماغش حسابی کوفته شده بود. با خود اندیشید:

- اصلاً گور پدر همه‌تون، حالا که این‌طوره کی می‌خواه بمیره ...
مشتش را گره کرده، یه حواله به اونجای همه‌شون کرده، از خانه زد بیرون.



قسمت دوم

سنش به صد و هفتاد می‌رسید، دیگر توانایی کار کردن نداشت. سن بازنشستگی را هم به‌تازگی با توافق اتحادیه‌ها کرده بودند صد و هشتاد سال. بنابراین می‌باید ده سال دیگر هم کار می‌کرد. مدتی بود که این فکر مدام آزارش می‌داد، ده سال دیگر

چند بار هنگام کار سرش گیج رفته بود و مجبور شده بود کار را ترک کرده و به زمین بازگردد و به‌اهمین خاطر از طرف صاحبان معدن به شرکتی که او کارگر اجاره‌ای آن بود، اخطاریه فرستاده بودند که در صورت تکرار این وضع شخص دیگری را به جایش بفرستند.

دیگر نمی‌خواست به سر کار برود. یک مرخصی یک هفته‌ای برای خود نوشت و برای شرکت‌اش ایمیل کرد و بلافاصله جواب گرفت که: - متأسفانه با درخواست شما نمی‌توانیم موافقت کنیم. درخواست خود را حداقل یک ماه قبل بفرستید.

- آه، بی‌پدرها، من الان احتیاج دارم نه یک ماه دیگر لباس‌های کارش را پوشیده و به راه افتاد. وقتی رسید به سیاره مریخ باز دوباره احساس سرگیجه کرد. اما با وجود آن به سر کارش رفت و پشت دستگاه کنترل نشست. باید حواسش را جمع می‌کرد تا اشتباهی مرتکب نشود.

بعد از چند ساعت کار عضلات گردنش شروع به تیر کشیدن کرد و دوباره سرگیجه لعنتی به سراغش آمد. چشمانش سیاهی رفت و اشتباهات دکمه تخلیه را فشار داد و در نتیجه کامیون فضایی تمام مواد معدنی را در فضا تخلیه کرده و بدون بار عازم زمین شد. به محض رسیدن به زمین اخطاریه فرستاده می‌شد، که این چه وضعی است و در نتیجه به سراغش می‌آمدند.

از پشت دستگاه بلند شده اعلام ترک کار کرد. به ایستگاه انتقال نوری رفته، خود را به زمین منتقل کرد. در پایین برج انتقال نوری بار بزرگی وجود داشت.

یک راست داخل بار شده پشت پیشخوان بار نشست، یک بطری ودکا سفارش داده، خالی خالی شروع کرد به نوشیدن آن.

ساعت از نیمه‌های شب هم گذشته بود. تلوتلو خوران خود را به آپارتمان‌ش رساند. با همان لباس‌های کارش روی تخت ولو شد.



نزدیک ظهر بود که با صدای، شما پست دارید، از خواب بیدار شد. نگاهش را به صفحه مانیتور نصب شده روی دیوار انداخت، از شرکتی که او کارگر اجاره‌ای آن بود نامه‌ای داشت. کنترل را برداشته و آن را باز کرد.

شرکت اجاره داری آدم با مسئولیت محدود

شماره پرونده (سیزده صفر) 000000000000
موضوع حکم اخراج

انسان شمار (سیزده صفر) 000000000000

محترمانه به اطلاع می‌رسانیم، به علت دریافت شکایت‌نامه‌های متعدد از جانب شرکت معدن فضایی تاجر مبنی بر کم‌کاری و خرابکاری، به خدمت شما در این شرکت از امروز خاتمه می‌دهیم. صورت حساب‌های شما به علاوه تمامی موارد قانونی که به شما تعلق می‌گیرد، بعداً برایتان ارسال می‌شود. در صورت داشتن اعتراض ظرف 24 ساعت می‌توانید، اعتراض‌تان را برای ما ایمیل کنید

.....
دیگر بقیه‌اش را نخوانده صفحه را خاموش کرد. دو باره به خواب رفت.

.....
اگر فشار گرسنگی نبود روز و شب را همین‌طوری می‌گذرانند. از جایش بلند شده به طرف شیر آب رفت سرش را زیر آن گرفت، سپس مقداری از آب شیر را نوشید.

از آپارتمان بیرون زد. داخل آسانسور شد. وقتی به طبقه همکف رسید، یکر است به طرف دستگاه اتوماتیک سفارش غذا رفت. جلوی دستگاه که رسید مکثی کرد. از سفارش دادن خوداری کرده راهش را به طرف بیرون از سالن گرفت.

در آن طرف خیابان مشروب‌فروشی قرار داشت، داخل شده چند بطری ودکا خرید و دوباره به طرف سالن همکف ساختمان آپارتمانش برگشت.



جلوی دستگاه رفت کارت اعتباری خود را در دستگاه فرو کرد، سپس سفارش غذاها را با فشار دادن دکمه‌های مخصوص انجام داد و منتظر ایستاد. طولی نکشید که غذاهای آماده‌شده با بسته‌بندی داخل سبد جلوی دستگاه ریخته شد.

غذاها را برداشته دوباره به آپارتمان‌ش برگشت. قبل از اینکه یکی از بسته‌های غذا را باز کند در بطری را باز کرده با شکم خالی نصف آنرا سر کشید.

هنوز لقمه اول از گلویش پایین نرفته بود، که دوباره نصف دیگر بطری را سرکشید. بعد از چند لقمه بطری دوم را باز کرده، شروع به سرکشیدن کرد، دیگر میلی به خوردن غذا نداشت و ودکا را خالی سر می‌کشید.

کم کم احساس کرد که اطاق دور سرش می‌چرخد. در حالی که قدم‌هایش را چپ و راست بر می‌داشت و دست‌هایش را بالا و پایین می‌برد تا تعادلش را حفظ کند. به زور خود را به تخت رساند و خود را روی آن ولو کرد.

روزها و شب‌ها را بدین صورت می‌گذراند. کم کم دیگر نای پایین رفتن و غذا خریدن را هم نداشت. از این وضع دیگر خسته شده بود. آرزوی مرگ کرد، که ناگهان صفحه مانیتور روشن شده و خانم شیک پوش با صدای دل‌انگیز ظاهر شد.

- شب بخیر دوست عزیز، ما خیلی وقت منتظر شما هستیم، چه کاری از دست ما بر می‌آید؟

- خسته شدم، می‌خوام بمیرم

- چه نوع مرگی می‌خواهید؟

- نمی‌دونم، فرقی نمی‌کنه

- پول چقدر دارید؟

- پول؟!

- بله پول؟

- نمی‌دونم ...

- پس لطفا شماره کارت اعتباری‌تان را بدهید کنترل کنم !

- انسان 0000000000000000.

- OK. کمی صبر داشته باشین !

- آه، متاسفم، شما هیچ پس‌انداز اضافه‌ای ندارید. به شما فقط به اندازه مخارج روزانه‌تان پرداخت می‌شود نه بیشتر.



ببینم سهامی، جواهری، اوراق قرضه‌ای، عتیقه‌ای یادگار مانده از گذشته یا به‌طور کلی چیز با ارزشی که بشود برایش قیمت تعیین کرد ندارید؟
- نه.

- متاسفم، شما یک پرولتر هستید و من نمی‌توانم برای شما کاری انجام بدهم.
- یعنی چه؟ ما که حق حیات نداشتیم، حالا حق مرگ هم نداریم؟!
- نه، یعنی کاری از دست من برای شما بر نمی‌آید. من شما را معرفی می‌کنم به مسئول مربوطه، او می‌تواند به شما کمک کند.
خانم شیک پوش با صدای دل‌انگیز از صفحه محو شده، بعد از پخش کوتاه آهنگی ملایم آقای شیک پوش با کت و شلوار خاکستری و کراوات مشکی ظاهر شد.

- شب بخیر انسان شماره 0000000000000000، چه کاری از من بر می‌آید.
- خسته شدم، حق حیات که نداشتیم، حق مردن می‌خواهم.
- آه، بله مسلماً، اما متاسفانه کمی باید صبر کنید. در حال حاضر تمام ظرفیت‌های مرگ مجانی پر است.

- چقدر باید صبر کنم؟
- فکر کنم زیاد طول نمی‌کشد. ما با چند دولت و شرکت دارویی در حال مذاکره هستیم، اگر به توافق برسیم کار تمام است.

- دولت، شرکت، یعنی چه؟ چه ربطی به دولت‌ها و شرکت‌ها دارد؟
- ببینید، مثلاً دولتی می‌خواهد جنگ هسته‌ای راه بیندازد و یک سیاره را تماماً زیر و رو کند، تا بتواند بعد از آن با گرفتن امتیاز بازسازی آن توسط دیگر شرکای تجاریش برای سال‌های متمادی سود ببرد، خوب در نتیجه جنگ بدون کشته امکان ندارد آنهم جنگ هسته‌ای. امتیاز مرگ هم دست ماست، پس او باید هزینه کشته شدن این آدم‌ها را بپردازد. در این رابطه ما شروع می‌کنیم به تهیه لیست از کسانی که قدرت پرداخت هزینه مرگ را ندارند و یا احیاناً دنبال مرگ مجانی هستند. وقتی که لیست تکمیل شد اعلام می‌کنیم ما آماده هستیم. آنوقت آن دولت جنگش را شروع می‌کند.

- خوب منی که روی زمین هستم چه جوری سر از سیاره دیگر در می‌آرم؟
- بسیار ساده، با یک جابجایی ساده و تغییر سرنوشت.
- شما از شرکت‌های دارویی صحبت کردید؟



- بله چند شرکت دارویی در رقابت با همدیگر قصد دارند داروهای تقلبی مرگ‌آور با نام شرکت رقیب به بازار عرضه کنند تا به این وسیله رقیب خود را به ورشکستگی بکشانند. طبیعتاً نیاز به کشته دارند. ما می‌توانیم اسم شما را در لیست آنها وارد کنیم. البته چون هنوز اطلاعات دقیق از نوع دارو و مرگ به ما نداده‌اند ما نمی‌توانیم قول صد درصد در این زمینه به شما بدهیم چون ممکن است یه کمی هزینه داشته باشد، اگر مرگش راحت و بدون درد باشد.

- موارد مرگ مجانی همین‌ها هستند؟

- نه، موارد بیشمار دیگری است؛ مثلاً کمپانی‌های فضایی برای پایین نگه داشتن هزینه‌های خود سفینه‌های فضایی را خوب سرویس نمی‌کنند و یا هنوز از سفینه‌هایی که از رده خارج شده برای جابجایی کارگران بین‌کرانی که هنوز انتقال نوری ندارند استفاده می‌کنند. خوب طبیعتاً حوادثی دارد قابل پیش‌بینی که با یک محاسبه ریاضی دقیق می‌توان آنرا پیش‌بینی کرد. به ما مراجعه کرده و هزینه‌های مربوطه را پرداخت می‌کنند و سپس بعداً از شرکت‌های بیمه پولش را می‌گیرند. ما هم در عوض مشتری برای آنها جور می‌کنیم. باز این را بگوییم، برای این نوع مرگ‌ها باید مدتی صبر داشته باشی.

به هر حال من می‌توانم اسم شما را الان در لیست نوبت‌ها ثبت کنم، تا هر موردی از مرگ مجانی پیش آمد با شما تماس بگیریم. در صورت موافقت، یکی از آنها را انتخاب کنید و یا اینکه شما از هم اکنون یک وکالت‌نامه به ما می‌دهید تا ما خودمان یکی از موارد مرگ مجانی را برای شما ثبت کنیم. در این صورت همه چیز اتوماتیک انجام می‌شود.

- منظورتان چیست اتوماتیک؟

- یعنی اینکه شما از نوع و زمان و مکان مرگ هیچ اطلاعی ندارید، یک دفعه به سراغ شما می‌آید.

- خیلی ممنون، فکر می‌کنم روی این موضوع باید کمی فکر کنم.

- هر موقع به نتیجه رسیدید، ما در خدمت شما هستیم. تا بعد.

آقای شیک پوش از صفحه محو شد و دوباره موزیک ملایم شروع به نواختن کرد. بلافاصله صفحه را خاموش کرده از آپارتمان خارج شد، به طبقه همکف رسید.



به سراغ مشروبفروشی مقابل ساختمان رفت، یک بطری ودکا خریده برای افتاد. روی یکی از نیمکت‌های کنار پارک رودخانه نشسته، شروع کرد به نوشیدن آن.

دیگر تصمیم گرفت هیچ‌گاه به آیاتمان خود بازنگردد. و اکنون هزار سال است که انسان (سیزده صفر) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ با نوشیدن ودکایش در روی نیمکت پارک کنار رودخانه به ریش همه می‌خندد و هنوز تصمیمی هم برای مردن نگرفته است

۲۰/۰۵/۲۰۰۵

فرانکفورت- ب. رمزی



توضیح مختصری در مورد گاهنامه

گاهنامه توسط رفقای کمیته فعالین کارگری منتشر می‌شود و تمامی مطالب منتشر شده در آن توسط خود رفقای فعال کمیته تهیه می‌گردد و اساس کار بر این مبنا قرار دارد که نوشته‌های مندرج در آن در زمینه‌های مختلف: تحلیل سیاسی، ترجمه، شعر، داستان و مقاله از خود رفقای فعال کمیته باشد و به بیان دیگر هیئت تحریریه نشریه، خود اعضای کمیته می‌باشند. در نتیجه از درج مطالب دوستانی که خارج از کمیته هستند، معذور می‌باشیم، مگر به صلاح دید همه رفقای جمع کمیته در موارد استثنایی.

کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت
فرانکفورت، فوریه ۲۰۱۳

نم به نام همشعرا

کارگران سوسیالیست!





اولین تظاهراتی که در شهر فرانکفورت توسط کمیته برگزار شد
 ۲۵ یولی ۲۰۰۹ عکس از سایت کمیته

<http://kkfsf.wordpress.com>

شماره ۱۵

گاهنامه

سال ۲۰۱۳



کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت